

<i>کید امروز</i>	
روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی گیلان	
صاحب امتیاز و مدیر مسول: محمدکاظم شکوهی راد	
رشت – خیابان آیت‌ا... احسان بخش (صیقلان – تختی) ساختمان توسکا	
طبقه ۳ کدیستی:۴۱۷۲۷۲۸۰۲۲	
تلفن: ۰۳۲۶۸۱۱۲–۳۲۲۶۸۱۱۵	فکس: ۳۲۲۶۸۱۱۴
دفتر مازندران– مقدسی	تلفن:۰۹۱۱۹۱۲۹۱۰۸
لیتوگرافی و چاپ: شرکت چاپ و نشر نوین	تلفن:۰۷۱۶-۳۲۲۴۰۷۲۷-۳۲۲۲
http://gilan-today.com	
پست الکترونیک:gilantoday@gmail.com	

گیلان امروز– هلی‌کوپتری که به دنبال پیدا کردن زمینی امن برای فرود آمدن و پیاده کردن گروهی زمین‌شناس فرستاده شده بود، در صدمایلی مرز مغولستان از خط رویش درختان با سرعت عبور می‌کرد که ناگهان خود را در داخل یکی از انشعابات ناشناس رود آبکان که از میان درهای پردرخت عبور می‌کرد، یافت.
آبکان باریکه‌ای آب است که با سرعت از داخل این سرزمین خطرناک عبور می‌کند. دیواره‌های دره باریک و در جاهایی کاملاً عمودی بودند و درختان لاغر کاج و توس آن چنان در هم تنیده بودند که عملاً جایی برای پیدا کردن نقطه‌ای امن برای فرود پیدا نمی‌شد. اما خلبان که به نشیسه جلوی هواپیما چسبیده بود تا جایی برای فرود پیدا کند، ناگهان چیزی را دید که قبلاً متوجه‌اش نشده بود. یک فضای کاملاً خالی از درخت: ۶۰۰۰ پا بالای دامنهٔ کوه بین درختان فاصله‌ای افتاده بود و زمینی شخم‌زده خودنمایی می‌کرد. خدمه دستپاچهٔ هلی‌کوپتر چندین‌بار از روی این منظره عبور کردند تا بالاخره با اکراه پذیرفتند که این منظره شواهدی از سکونت انسان در محل است – باغی که باتوجه به اندازه و شکل خلوتی زمین، احتمالاً مدت‌ها بود که آنجا بود.

کشف شگفت‌آوری بود. کوه بیش‌تر از ۱۵۰ مایل با نزدیک‌ترین سکونت‌گاه فاصله داشت و در نقطه‌ای بود که تا پیش‌از‌آن، کسی آن را کشف نکرده بود. مسئولان شوروی قبلاً هرگز مدارکی که نشان دهد این منطقه مسکونی است، ارائه نکرده بودند. به‌چاره دانشمندی که برای بررسی وجود سنگ آهن به منطقه اعزام شدند، گفته شد که خلبان‌ها چه منظره‌ای را دیده‌اند، و این داستان آن‌ها را مهیوت و نگران کرد. واسیلی پسکوف نویسندهٔ تأکید کرده بود که «در این بخش از تایگا فرار کردن به سمت یک حیوان وحشی کم‌خطرتر از دوشین به سمت یک غریبه است» و دانشمندان به جای آنکه در پایگاه موقت‌شان که ۱۰ مایل با آن مکان فاصله داشت بمانند، زمین‌گرفتنند به بررسی آن محل بپردازند.
گالیا یسیمسنسکایا، یکی از زمین‌شناسان اعزامی، می‌گوید: «روزی که هوا خوب بود در کوله‌های‌مان هدایایی برای دوستان احتمالی گذاشتند و ما راهی شدیم.» هرچند، او به یاد می‌آورد که «برای اطمینان، هفت‌متر را در کنارم داشتم.»

مهمان‌های ناخوانده با تقو‌ای زیاد از کوه بالا رفتند، به سمت جایی که خلبان‌ها درس داده بودند، شروع به حرکت کردند و در مسیر با علامتی که نشان از فعالیت انسان در منطقه داشت، مواجه شدند. مسیری شخم‌زدهٔ تپهٔ کوچک، تنهٔ درختی که مسیر یک جوی را بند آورده بود و درنهایت یک آلونک کوچک پر از ظروف ساخته‌شده از چوب درخت غان که پر از تکه‌های سبزی‌مینی شک‌شده بودند. منظره‌ای که زمین‌شناسان به‌محض ورود به کاین مشاهده کردند، چیزی شبیه به منظره‌ای به جای مانده از قرون وسطی بود. از هر ماده در دسترسی چیزی ساخته شده بود و محل سکونت چیزی بیش‌تر از یک پناهگاه موقت نبود؛ یک لانهٔ چوبی دوازده به رنگ سیاه که به سری‌ی سول انفرادی زنان بود.

پادزیدیندگان در تاریکی کورمال کورمال نگاهی به اطراف انداختند و متوجه شدند که این پناهگاه یک اتاق دارد. اتاق بسیار تنگ، پر از کپک و به طرز توصیف‌ناپذیری کثیف بود که با تیرک‌های آویزانی که معلوم نبود به کجا وصل هستند سرپا مانده بود و شگفت‌انگیزتر این بود که زمین‌شناسان متوجه شدند خانه متعلق به یک خانواده ۵ نفری است.
نا دربارۀ این صحنه نوشته‌اند:«تاگهان صدای هق‌هق و ناله سکوت خانه تارک را شکست. همان‌موقع بود که سایه نو‌زن را دیدیم. یکی از آن‌ها با حالتی عصبی و متشنج دعا می‌خواند: «این مجازات گناهان ماست، گناهان ما.» (یکی دیگر که تمام‌مدت پشت تیرک خودش را تحریف کرده بود… آزارآم روی زمین افتاد، نور ضعیفی که از پشت پنجره به درون می‌تابید روی چشم‌های از حلقه بیرون‌زده و وحشت‌زده او افتاد و ما آن لحظه فهمیدیم که باید به‌سرعت از خانه بیرون برویم.» دانشمندان، با هدایت یسیمسنسکایا، با سرعت از کلبه بیرون رفتند و چندمتر آن‌طرف‌تر عقب‌نشینی کردند و همان‌جا ماندند و شروع به خوردن آنوق‌های‌شان کردند. بعد از حدود نیم‌ساعت، در کلبه باز شد و یک یی‌مرد به همراه دو دخترش از استانه در ظاهر شدند؛ دیگر آن چنان متشنج نبودند، اما واضح بود که بی‌نهایت ترسیده‌اند و «خیلی کنج‌کاو» شده‌اند. سه غریبه آهسته و محتاطانه به دانشمندان نزدیک شدند و در کنارشان نشستند و هرچه از سوی آن‌ها تعارف شد – از مربا گرفته تا چای و نان – را رد کردند و زیرلی گفتند که «باجازه خوردن این‌ها را نداریم.» یسیمسنسکایا پرسید: «آیا به حال نان خورده‌اید؟» یی‌مرد جواب داد: «من خورده‌ام. اما آن‌ها نه. آن‌ها تا به‌حال نان ندیده‌اند.»

حداقل حرف‌های یی‌مرد را می‌شد فهمید. دخترانش به‌دلیل یک‌عمر زندگی در انزوا زبان‌شان تحریف‌شده و قابل‌فهم نبود. «دختران که با هم صحبت می‌کردند، انگار چند کوپتر آرام و نامفهوم ب‌فغمی می‌کردند.»

کم‌کم و طی چند دیدار دیگر داستان خانواده برمالا شد. یی‌مرد نامش کارپ لیکوف و یکی از پیروان یکی از فرقه‌های بنیادی اورتدوکس روسی به نام «باورمندان کهن» بود که رسم و آیین پرستش‌شان از قرن ۱۷ میلادی دست‌نخورده باقی مانده بود. باورمندان کهن، از روزهای نخست حکومت پتر کبیر تحت تعقیب قرار گرفته بودند و لیکوف طوری دربارۀ آن حرف می‌زد که گوئی همین دیروز اتفاق افتاده است. از نظر او پتر دشمنی شخصی داشت و یک «ضدمسیح در لباس انسان بود» و اصرار داشت که کمپین‌های تزار برای مدرن‌کردن روسیه که از طریق «بریدن اجباری ریش مسیحیان» آن را اجرا می‌کرد؛ یکی از نشانه‌های ضد‌مسیح بودن او بود. کارپ هم‌چنین ک‌لم‌مند بود که چرا یک تاجر در جوالی سال ۱۹۰۰ از هدیه دادن سبزی‌مینی به باورمندان کهن خودداری کرده است. موضوع تحت حکومت شوروی، جوامع باورمندان کهن که مجبور شده بودند از ترس تعقیب به سبیری فرار کنند، بیش‌تر و بیش‌تر از تمدن فاصله گرفتند و بیش‌تر به عمق سرزمین‌های بایر فرو رفتند. در زمان خیزش‌های دهه ۱۹۳۰، که به خود‌مسیحیت نیز حمله می‌شد، یکی از گشت‌های کمونیست‌ها در خارج از روستایی که لیکوف در آن زندگی می‌کرد، به پای برادر او شلیک کرد. در آن زمان لیکوف در کنار برادرش مشغول کار بود. لیکوف در پاسخ به این حمله خانواده‌اش را جمع‌وجور کرد و رهسپار اعماق جنگل شد.

سال ۱۹۲۶ بود و خانواده لیکوف ۴ نفره – شامل خودش، همسرش آکوئینا، پسری ۹ ساله به نام ساوین و دختری ۲ ساله به نام ناتالیا – بود. آن‌ها مددکاری دارایی و کمی بنر گیاه برداشتند و هرچه بیش‌تر در اعماق تایگا پیش‌روی کردند. آن‌ها در مناطق استخراج نفت خام، پشت‌سرهم خانه‌هایی ساختند تا آنقدر به اعماق جنگل فرو رفتند که به منزوی‌ترین مکان، که مکان فعلی‌شان بود، رسیدند. دو بچه دیگر – دیمیتری در سال ۱۹۴۰ و آگافیا در سال ۱۹۴۳ – در حیات وحش متولد شدند و هیچ‌کدام از فرزندان کوچک‌تر لیکوف غیر از اعضای خانواده خودشان هیچ انسان دیگری را تا زمان ورود دانشمندان به آن مکان ندیده بودند. هر چه آگافیا و دیمیتری از جهان بیرون از خانه آموخته بودند، داستان‌هایی بود که پدر و مادرشان تعریف کرده بودند. واسیلی پسکوف، روزنامه‌نگار روس، اشاره کرده که «شرح دادن آرزوها و رویاها» یکی از سرگرمی‌های اصلی خانواده بود.

فرزندان لیکوف می‌دانستند مکان‌هایی به نام شهر وجود دارد که انسان‌ها در ساختمان‌های متراکم‌ش در کنار هم زندگی می‌کنند. آن‌ها شنیده بودند که کشورهای دیگری غیر از روسیه نیز وجود دارند. اما این مفاهیم فقط مفاهیمی غیرملموس و انتزاعی برای آن‌ها بود. تنها کتابی که برای خواندن داشتند، کتاب مقدس بود. آن‌ها از چوب درخت توس قلم درست کرده بودند و آن را در سیره درخت فرو می‌بردند تا مانند جوهر عمل کند. وقتی به آگافیا عکس اسب را نشان داندن او از انجیل مادرش به‌سرعت آن را شناخت. شاید با اعضای می‌شد سختی انزوا ی لیکوف با پای پیاده، حتی با کمک قایقی که بتوان از رود آبکان گذشت، کار خطرناکی بود. پسکوف، که خودش را وقایع‌نگار اصلی خانواده لیکوف معرفی می‌کند، می‌گوید در نخستین سفر به محل اقامت خانواده تا شامع ۲۵۰ کیلومتری از ژی از سکونت‌انسان ندیده بودند. انزوا بقا در طبیعت وحشی را ناممکن کرده بود. آن‌ها که فقط به منابع خودشان وابسته بودند، به‌سختی توانستند چند چیزی را که به تایگا آورده بودند، با چیزهای دیگر جایگزین کنند. آن‌ها به جای کفش، گاش‌هایی از پوست درخت غان می‌پوشیدند. لباس‌ها را آنقدر وصله‌دوزی می‌کردند تا تاروپودش از هم باز شود و از کتف به جای پارچه استفاده می‌کردند.

خانواده لیکوف با خودشان چرخ ریسندگی فلزی شان را که به همراه همه وسایل نخ‌ریسی به تایگا آورده بودند. باورش سخت است که این وسایل سنگین را مکان به مکان با خودشان حمل کرده‌اند تا بالاخره به اعماق جنگل رسیده‌اند. اما هیچ تکنولوژی‌ای برای جایگزین کردن فلز نداشتند. سال‌ها از یک یفت کنری فلزی استفاده کرده بودند، اما بعد که آثار زنگ‌زدگی روزی کنری‌ها نمایان شده بود، مجبور شدند آن‌ها را دور بیندازند. تنها چیزی که می‌توانستند با کنری جایگزین کنند، ساختن کنری از جنس درخت توس بود. از آنجا که نمی‌توانستند این کنری‌ها را روی آتش بگذرانند، آشپزی برای‌شان سخت‌تر شده بود. کم‌کم خانواده به خود آمد و دید دارد مدام پوره سبزی‌مینی با دانه‌های چاودار و شاه‌دانه آسیاب‌شده می‌خورد. پسکوف در نوشته‌هایش از خانواده لیکوف، می‌گوید: «بر برخی جهات، زندگی در تایگا برای خانواده فراوانی

دورنگامه

گیلان امروز

شنبه ۲ مهر ۱۴۰۱ | ۱۴۰۱ | ۲۷ صفر ۱۴۴۴ | ۲۴ سپتامبر ۲۰۲۲

خانواده روسی که ۴۰ سال از جنگ جهانی دوم بی‌خبر بود

داستان شگفت‌انگیز زندگی در جنگل‌های روسیه

داشت، در کنار خانه آن‌ها رودی سرد و تمیز جریان داشت. درختان کاج، توس و صنوبر همه جا بودند و توت‌فرنگی و تمشک، چوب برای شومینه و دانه‌های کاج در دسترس بود». اما خانواده لیکوف همیشه در معرض قحطی بود. تازه دهه ۱۹۵۰ و وقتی دیمیتری به‌اندازه کافی بزرگ شده بود، خانواده شروع به تله‌گیری حیوانات برای استفاده از گوشت و پوست آن‌ها کرد. آن‌ها تفک و حتی تیزمان نداشتند و فقط می‌توانستند زمین را بکنند و تله‌گذاری کنند یا شکار را



در کوهستان‌ها دنبال کنند تا خسته شود و از پا بیفتد.

دیمیتری آنقدر قوی شده بود که می‌توانست پای برهنه در زمستان دنبال شکار بدود. گاهی چندشب در دامی ۴۰ درجه در جنگل می‌ویلید و بعد با گوزن جوانی روی شاه‌هایش به خانه بازمی‌گشت. اما اغلب چیزی برای خوردن وجود نداشت، رژیم غذایی‌شان کم‌کم یکنواخت شد. حیوانات وحشی هم مزارع هویج را در اواخر دهه ۱۹۵۰ خراب کردند و آن‌ها چیزی به‌غیراز برگ سماق‌کوهی برای خوردن نداشتند.

قحطی در چنین شرایطی یک خطر همیشگی بود و در سال ۱۹۶۱ در ماه ژوئن نیز برف بارید. زمین‌بخ‌زده هر چیزی که در باغ درحال رشد بود را از بین برد و خانواده تا فصل بهار هیچ‌چیزی به جز کتفش و پوست درخت برای خوردن نداشت. آکوئینا ترجیح داده بود که فرزندان‌ش غذا بخورند و خودش همان سال از سرگسکی مرد، بقیه اعضای خانواده به گفته خودشان با همزه زنده ماندند، یک دانه گیاه چاودار در مزرعه نخودهای‌شان جوانه زده بود. خانواده در اطراف گیاه نرزه‌کشی کردند و شب‌وروز از آن در مقابل هجوم سنجاب‌ها و موش‌ها محافظت کردند. در زمان برداشت محصول، از آن یک گیاه ۱۸ نانه گرفتند و از آن‌ طریق به مشقت و سختی توانستند مزرعه دانه چاودار خود را بازسازی کنند.

زمین‌شناسان شوروی هر چه بیش‌تر از اعضای خانواده لیکوف آشنا می‌شدند، بیش‌تر متوجه می‌شدند که میزان هوش و توانایی آن‌ها را دستکم گرفته‌اند. هرکدام از اعضای خانواده شخصیتی متمایز داشت. کارپ پیر معمولاً از آخرین تکنولوژی‌هایی که دانشمندان از اردوگاه‌شان برای‌شان به ارمان می‌بردند، خوشحال می‌شد و بااینکه باور نمی‌کرد که بشر پای

بر ماه گذناشته باشد، با ایده فرستان ماهواره به فضا سریع سازگار شد.
کارپ در دهه ۸۰ زندگی بود و نگران بود بعد از مرگش چه اتفاقی برای خانواده میافتد ساوین، بزرگ‌ترین فرزند او بود که در زمینه مذهب هیچ اعتقافی نداشت. «او ایمانی قوی داشت و مردی سخت‌گیر بود»، پدر خودش هم از او می‌ترسید و می‌ترسید از اینکه بعد از مرگش کنترل خانواده را ساوین به دست بگیرد. واضح بود که پسر بزرگ از سوی خواهرش ناتالی که همیشه می‌خواست جای مادرش را در آشپزی و خیاطی و پرستاری بگیرد، با مقاومت کمی مواجه می‌شد. اما فرزندان جوان‌تر، نسبت به تغییرات و تکنولوژی و نوآوری منعطف‌تر بودند.

اما محبوب‌ترین عضو خانواده لیکوف از نظر زمین‌شناسان، دیمیتری بود که خوپوم زندگی در تایگا را می‌دانست. او کنج‌کاو‌ترین و پیشروترین عضو خانواده بود. او بود که برای خانواده اجاق گاز و سطل‌هایی از جنس درخت توس درست کرده بود که می‌توانستند غذا را در آن ذخیره کنند. او بود که تمام ورزش را صرف بریدن و کاشتن تنه‌های درخت می‌کرد.

برای همین دانشمندان تعجب نکردند که او نسبت به تکنولوژی دانشمندان از تمام اعضای خانواده شفته‌تر بود و اوقاتی را در اردوگاه آن‌ها سپری می‌کرد.

کارپ لیکوف تمام عمر سعی کرده بود که تکنولوژی را از خانواده دور نگه دارد. وقتی زمین‌شناسان نخستین‌بار به دیدار خانواده رفتند، همه هدایایی‌شان به جز تمک رد شد. لیکوف ۴ دهه زندگی بدون تمک را زچراور توصیف کرد. اما با گذشت زمان آن‌ها هدایایی بیش‌تری قبول کردند. آن‌ها کم‌کم همه آثار تمدن از کار، قاشق، چنگال تا خودکار و کاغذ و چراغ برقی را دریافت کردند. بیش‌تر ابداعات با کمی اکراه پذیرفته شد، اما گناه تلویزیون، که آن‌ها در اردوگاه دانشمندان با آن مواجه شدند، گناهی بود که نمی‌توانستند در مقابلش مقاومت کنند. اما غم‌انگیزترین جنبهٔ داستان عجیب خانواده لیکوف از زمین‌رفتن تدریجی آن‌ها بعد از برقراری ارتباط مجدد با دنیای بیرون بود. در سال ۱۹۸۱، سه تا از ۴ بچه، به‌فاصله چند روز از همدیگر در کنار مادرشان به خاک سپرده شدند. پسکوف می‌گوید، مرگ آن‌ها غیرمنتظره و ناشی از مواجه‌شدن با بیماری‌هایی بود که بدن‌شان در مقابل آن ایمنی نداشت.

ساوین و ناتالی هر دو احتمالاً به دلیل نوع تغذیه، دچار از کارافتادگی کلبه شدند. اما دیمیتری از ذات‌الریه جان باخت که می‌تواند ناشی از عفونتی باشد که از دوستان جدیدش به او رسید. مرگ او برای دانشمندان زمین‌شناس که تمام تلاش‌شان را برای حفظ دیمیتری زدند، بسیار دردناک بود. آن‌ها درخواست هلی‌کوپتر کردند تا دیمیتری را به بیمارستان بفرسانند. اما دیمیتری، نه حاضر بود خانواده‌اش را ترک کند و نه حاضر بودن از مذهبی که به آن اعتقاد داشت دست بکشد. او قبل از مرگش زمزمه کرد که «ما اجازه نداریم، انسان برای هرچه خدا بخواهد زندگی می‌کند.» وقتی هر سه فرزند خانواده لیکوف از دنیا رفتند، زمین‌شناسان تلاش کردند کارپ را متقاعد کنند که به همراه آگافیا جنگل را ترک کند و به سایر خوشاوندان‌شان که آن‌ها نیز از سال‌ها تحت تعقیب‌بودن نجات یافته بودند، بپیوندد. اما هیچ‌کدام از نجات‌یافتگان گوش ندادند. آن‌ها خانه‌شان را بازسازی کردند و همان‌جا ماندند. کارپ لیکوف در ۱۶ فوریه سال ۱۹۸۸ و ۲۷ سال بعد از مرگ همسرش، آکوئینا، در خواب از دنیا رفت. آگافیا او را با کمک زمین‌شناسان در شب کوهستان دفن کرد و بعد به خانه بازگشت. او گفت، خدا روزی‌اش را می‌رساند و او همان‌جا خواهد ماند. ربع قرن بعد او که در دهه ۷۰ زندگی بود هنوز در تایگا زندگی می‌کرد. او اکنون ۷۸ ساله است و تا سال ۲۰۱۶ در تایگا زندگی می‌کرد، اما بعد از آن به کوهستان سایان نقل مکان کرد.

امروز و هرروز با گیلان امروز

۰۱۳۳۲۲۶۸۱۱۵ ۰۱۳۳۲۲۶۸۱۱۵

Gilan-today.com

همکاران گیلان امروز :

وحید اسماعیلی (مسئول تحریریه)، حسین عنبریی، سعید سیمیاری، علیرضا خانی، احمد خدمتگزار
نسرین شکوهی راد، وحیده اسماعیلی، شهلا ابراهیم زاده، فرشته فتوحی، سمیرا بشارت و سعیده قرشی

شهرستانها : یاشار مقدم، یدالله کشاورز و محبوبه شالی

مازندران : مقدسی

کشکول

اطلاعاتی از خورشید که از آن خبر نداریم

گیلان امروز– دانشمندان امیدوار هستند به کمک مأموریت‌های آینده برنامه فضایی آرتمیس در ماه بتوانند اطلاعاتی درباره تاریخچه خورشید به‌دست بیاورند.

خورشید همیشه بر همه اجرام منظومه شمسی تأثیر گذاشته است. ما از خورشید غیر از گرما و نور، جریان ذرات پرنرژی و باد خورشیدی را نیز دریافت می‌کنیم و این اتفاق مربوط به امروز نیست بلکه طی ۴/۵ میلیارد سال گذشته، هر روز اتفاق افتاده است.

ماه نزدیک‌ترین جهان مرده به ما و هدف مجموعه مأموریت‌های آرتمیس است؛ بنابراین ما باید به آنجا نگاهی بیندازیم،از زمان شکل‌گیری اولیه ماه، فعالیت‌های سطحی مانند جریان‌های گدازهای و تأثیر سیارک‌ها و دنباله‌دارها روی ماه وجود داشته است؛ اما این فعالیت در واقع یک کمک است و مانع نیست.

جریان‌های گدازه می‌توانند بخش‌های بزرگی از سطح ماه را از تعامل بیشتر با خورشید دور کنند. اگر بتوانیم زیر جریان‌ها و درون سنگ‌پوشه عمیق‌تر ماه را حفاری کنیم، تصویری از تاریخچه خورشید از قبل از جاری‌شدن گدازه به‌دست می‌آوریم.
ضربه‌ها تمایل دارند همه‌مواد را با هم مخلوط کنند؛ ضمن اینکه لایه‌های عمیق‌تری از سطح را در معرض دید قرار می‌دهند و برای ما دسترسی آسانی به آن‌ها ایجاد می‌کنند.

پژوهشگران چند کمیت کلیدی را تعیین کردند که می‌توانیم از نمونه‌های قمری اندازه‌گیری کنیم و چگونگی اتصال آن‌ها به فعالیت خورشید را مشخص کردند مثلاً می‌توانیم به مدتی که یک نمونه در معرض پرتوهای کیهانی بوده است پی ببریم و از آن برای مدل‌سازی میزان تولید پرتوهای کیهانی خورشید در چند میلیارد سال گذشته استفاده کنیم.

با گذشت زمان، خاک ماه به آرامی به سنگ برش تبدیل می‌شود و این روند با میزان تابش خورشید تغییر می‌کند. با مقایسه نمونه‌های مختلف در اعماق و مکان‌های مختلف، می‌توانیم تغییر در روشنایی خورشید را در طول زمان درک کنیم. هیچ مکان دسترس‌پذیر دیگری در منظومه شمسی برای اطلاع از تاریخچه باستانی خورشید وجود ندارد؛ یعنی، ماه یک کپسول زمان خورشیدی است.



اوبر توسط گروهی از نوجوانان هک شده است

گیلان امروز– پایگاه فناوری «GIZMODO» گزارش داد شرکت تاکسی اینترنتی اوبر (UBER) که در آمریکا مستقر است، اعلام کرده این شرکت احتمالاً از سوی گروه هکری «LAPSUS\$» که از سوی نوجوانان اداره می‌شود، هک شده است.

بر پایه این گزارش، شرکت اوبر اطلاعات بیشتری را در خصوص اینکه چگونه هک شده است، منتشر و ادعا کرده است از سوی گروه «LAPSUS\$» که یک گروه خلاق‌کار سایبری با سابقه است و به نظر می‌رسد بیشتر جمعیت آن را نوجوانان تشکیل می‌دهند، هدف گرفته شده است.

همچنین به طور مشخص این شرکت، اطلاعات بیشتری را در خصوص اینکه چطور هک شده بود منتشر کرد. اوبر می‌گوید این هکر از اعتبارنامه ورود یکی از پیمانکاران این شرکت برای دسترسی اولیه به شبکه اوبر سوء استفاده کرده است. همچنین بر اساس این گزارش، هکرها ممکن است دسترسی به اعتبارنامه را از «دارک وب» خریداری کرده باشد. دارک وب یا وب تاریک به شبکه‌ای گفته می‌شود که در دسترس عموم نبوده و بیشتر برای مقاصد غیرقانونی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

این اظهارات شرکت اوبر در حالی بیان شده است که هفته گذشته یک فرد توانست به داخل شبکه اوبر نفوذ کرده و از این طریق توانست تا در جهت ایجاد هرج و مرج استفاده کند. در این نفوذ سایبری، فرد مجرم که مدعی است ۱۸ سال دارد، موفق شد تصاویری مستهجن را به پست کرده و تصاویر داخلی محیط این شرکت را در اینترنت منتشر کند.



ساخت میکروروبات برای مسواک زدن و نخ دندان کشیدن

گیلان امروز– محققان با استفاده از میدان مغناطیسی توانستند حرکت و تنظیمات میکرووبات را طوری هدایت کنند که ساختارهایی به شکل برس مسواک تشکیل دهند.
این فناوری در حقیقت آنهویی از میکروروبات‌ها است که به عنوان مسواک و نخ دندان عمل می‌کند و روشی نوین و خودکار برای انجام فعالیت تکراری، اما حیاتی مسواک زدن و استفاده از نخ دندان را ارائه می‌دهد.
جنبش ابزاری به خصوص برای افرادی کارآمد است که فقدان مهارت لازم برای ایس مسواک زدن به تنهایی هستند.

بولک‌های سازه‌نده این میکروروبات‌ها ذرات نانو اکسید آهن هستند که فعالیت کاتالیستی و مغناطیسی انجام می‌دهند. محققان با استفاده از میدان مغناطیسی توانستند حرکت و تنظیمات میکرووبات را طوری هدایت کنند که ساختارهایی به شکل برس مسواک تشکیل دهند و هر گونه پلاک را از سطح دندان بزایند یا به شکل زنجیره‌هایی بلند در آیند که می‌توانند مانند نخ بین دندان‌ها را پاکسازی کنند. در هر دو مورد، واکنش کاتالیستی سبب شد نانوذرات مواد آنتی میکروبی تولید کنند که باکتری‌های خطرناک در دهان را از بین می‌برند.
آزمایش‌های این سیستم روی دندان‌های مدل و انسان واقعی نشان داد مجموعه ربات‌ها می‌تواند اشکال مختلفی را تشکیل دهند تا بیوفیلم‌های چسبنده‌ای را نابود کند که به ایجاد پوسیدگی و بیماری لثه منجر می‌شود. محققان دانشگاه پن‌سیلوانیایافته‌های خود در این زمینه را در ژورنال ACS Nano منتشر کرده اند.

«هیون کو» یکی از استادان دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا و همچنین از مولفان این پژوهش می‌گوید: روتین‌های مراقبت دهان و دندان خسته‌کننده هستند و چالش‌های متعددی برای مردم ایجاد می‌کنند.

ادوارد استیگر محق ارشد پژوهش از دانشکده مهندسی و علوم کاربردی در این باره می‌گوید: ذرات نانو را با استفاده از میدان‌های مغناطیسی شکل داد و کنترل کرد. ما فرچه‌هایی شکل دادیم که می‌توانند در یک فضا جارو کنند و به عقب و جلو (مانند نخ دندان) حرکت کنند. این روند شبیه یک بازوی رباتیک عمل می‌کند که کشیده می‌شود و سطح را پاکسازی می‌کند. این سیستم را می‌توان طوری برنامه ریزی کرد تا مجموعه‌های نانو ذرات بسازد و حرکات را به طور خودکار کنترل کند.

الوان پور

شهردار آستارا